

نگاهی به مفهوم‌شناسی اخلاق زیستی و گونه‌های آن

محمد جعفر ساعد^۱

چکیده

اخلاق زیستی در زمرهٔ سپهرهای اندیشه‌ای بین‌رشته‌ای است که از آمیزش دو موضوع اخلاق و زیست شکل گرفته است و بر دامنه قلمروهای فکری که به این دو عرصه ارتباط می‌یابند، نظارت می‌کند و از نظرگاه ارزش‌های اخلاقی خویش، این دانش و علوم را مورد مذاقه قرار می‌دهد، یعنی با درگیر کردن فلسفه اخلاق از یک سوی و مقوله‌های پزشکی از سوی دیگر، به دنبال پاسخگویی به معضلات و ابهام‌های ناشی از عملکردها و پژوهش‌های پزشکی از منظر اخلاق است. این حوزه نوین در ادبیات علمی ایران نیز به همین میزان تازه است و ورود به بطن و متن سرشت آن مستلزم وقوف بر مفاهیم و گستره‌شناسی از یک سو و گونه‌شناسی و حوزه‌های کارویژه‌ای آن است. **کلیدواژگان:** اخلاق زیستی، اخلاق، گونه‌شناسی، حوزه‌های کارویژه اخلاق زیستی.

مقدمه

با اینکه موضوع‌های اخلاق زیستی از زمان‌های دیرین مورد بحث قرار گرفته‌اند و نگاه عمومی به صورت اجمالی بر نقش سوژه‌های انسانی در آزمایش‌های زیست‌پزشکی به دنبال برملاشدن آزمایش‌های نازی‌ها طی جنگ جهانی دوم معطوف شد، گستره جدید اخلاق زیستی ابتدا به منزله رشته دانشگاهی تخصصی در جوامع انگلیسی زبان در دهه ۱۹۶۰ پدیدار شد. به نظر کیوس و سینگر^۲، "شاید نخستین اثر مدرن اخلاق زیستی، اخلاق و پزشکی، اثر ژوزف فلچر باشد که در سال ۱۹۵۴ منتشر شد. گرچه فلچر بیشتر به مباحث اولیه درباره موضوع‌های اخلاقی در پزشکی پرداخت، با این حال، تنها در دهه ۱۹۶۰ بود که اخلاق زیستی در حقیقت به منزله یک حوزه علمی شروع به شکل‌گیری کرد"^۳ (Kuhse & Singer, 2009: 7). با این حال، پیشرفت‌های فناورانه در قلمروهای متفاوتی نظیر پیوند عضو و پایان مراقبت حیاتی^۴، نظیر دیالیز کبدی در بیماری‌های پیشرفته و دستگاه تنفس مصنوعی، پرسش‌های جدیدی در مورد زمان و چگونگی امکان دست کشیدن از مراقبت و درمان

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

2. Kuhse and Singer

3. The end of life care

مطرح کرد. در دهه ۱۹۷۰، منابع اندیشه زیست اخلاقی و برنامه‌های آکادمیک در این زمینه وارد عرصه تفکر بشری شد. بنابراین، گویی بدون درک پیشینه پزشکی در سده گذشته، بررسی اخلاق زیستی و روند شکل‌گیری آن چندان نمی‌تواند پاسخگو باشد (Stevens, 2003: 179).

اخلاق زیستی به دلایل دینی (Gregory, 2009: 46) و فرهنگی (Gbadegesin, 2009: 24)، مسیر پر دامنه‌ای را در زمینه واریاسی انسانی و سلسله مباحثی نظیر مرزهای حیات (نظیر سقط جنین و قتل از روی ترحم) برای تخصیص منابع مراقبت بهداشتی کمیاب (نظیر اهدای عضو) مورد مطالعه قرار می‌دهد. متفکران زیست اخلاقی اغلب میان خود نیز در مورد محدودیت‌های عملی رشته تخصصی شان اجماع ندارند، آنها در این خصوص که آیا قلمرو اخلاق زیستی باید به خودی خود مرتبط با ارزیابی اخلاقی همه پرسش‌های مربوط به زیست‌شناسی و پزشکی باشد، یا تنها زیرمجموعه این پرسش‌هاست یا نه، توافق چندانی ندارند. برخی اندیشمندان زیست اخلاقی، ارزیابی اخلاقی را فقط محدود به اخلاق درمان‌های پزشکی یا نوآوری‌های فناورانه، و زمان‌گیری یا تنظیم زمان درمان پزشکی انسان‌ها می‌کنند. سایرین، این قلمرو را به کلیه اعمالی بسط می‌دهند که می‌تواند به ارگان‌های عملی احساس ترس و درد، کمک یا آسیب برساند، تسری می‌دهند. در واقع، دسته اخیر کلیه اعمال مشمول پزشکی و زیست‌شناسی را در سپهر اخلاق زیستی جای می‌دهند.

حدود چهل سال پیش، در اواسط دهه ۱۹۶۰، اخلاق زیستی به عنوان رشته‌ای تخصصی با زمینه کلی فلسفه یا به تعبیری دقیق‌تر، اخلاق کاربردی شناسایی شد. گرچه این دانش‌واژه همچنان هم با ارجاع به اکولوژی به کار برده می‌شود، اما در گفتمان مرسوم‌تر، به معنای مطالعه موضوع‌های اخلاقی مربوط به علوم زیست‌شناسی و پزشکی استفاده می‌شود. این واقعه و طرزتلقی دقیقاً با افشای سوء استفاده‌ها در مورد آزمایش‌های صورت گرفته روی سوژه‌های انسانی در ایالات متحده و خارج از آن ارتباط نزدیکی دارد. در این راستا، در ایالات متحده آمریکا، عنوان "تاسکجی" "استعاره و کنایه‌ای برای سوءاستفاده از آزمایش‌های انسانی شده است. عناوین "willowbrook" و "Jewish Hospital" برای به خاطرآوری اشاره‌های ضمنی و کنایات از این دست به کار برده می‌شوند. زمانی که سوءاستفاده‌های تاسکجی افشا شد، استفاده از سوژه‌های انسانی در تحقیقات پزشکی از نظرگاه اخلاقی، با شدت مضاعفی مورد توجه قرار گرفت. در خارج از ایالات متحده نیز محاکمات جنایات جنگی نورمبرگ که با انتشار کدهای نورمبرگ^۲ و متعاقب آن، اعلامیه هلسینکی^۳ دنبال شدند، در رشد اخلاق زیستی نقش چشمگیری داشتند.

می‌توان گفت که تحقیقات مربوط به سوژه‌های انسانی می‌تواند موضوع اساسی در وادی اخلاق زیستی در هر دو حوزه بهداشت عمومی و خصوصی باشد. به لحاظ ماهیتی، اخلاق زیستی درگیر

1. Tuskegee
2. Nuremberg Codes
3. Declaration of Helsinki

نگرانی‌های مربوط به احترام به منزلت انسانی و اجتناب از به کارگیری انسان‌ها به منزله ابزار و نه هدف، یعنی ابزارهای صرف برای آزمایش است.

همزمان با این تحولات در باب تحقیقات راجع به سوژه‌های انسانی، در عرصه دانش زیست‌پزشکی و زیست‌فناوری نیز پیشرفت‌های سریعی با ایجاد چالش‌هایی در مورد راه‌های موجود اندیشیدن درباره موجود انسانی و ماهیت او صورت گرفت. آغاز این پیشرفت‌ها، کشف دی‌ان‌ای به وسیله گروه پژوهشگران واتسون و کریک^۱ در دهه ۱۹۵۰ بود. در این زمان بود که معنای بشر و موجود انسانی به شکل قابل ملاحظه‌ای در نگاهی نو مورد توجه قرار گرفت و تعریف "انسانیت" که مقوله‌ای حیاتی و بنیادین در اخلاق زیستی است، به واسطه مقاصد متنوع، اهمیتی نو یافت. تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، آنچه که انقلاب زیست‌شناسی و علوم حیاتی از رهگذر پیشرفت مولکولی نامیده شده، در حال شکل‌گیری بود. صنعت داروسازی با تولید داروهای جلوگیری از بارداری و داروهای مسکن و سایر داروهای با اثر بالا به نحو چشمگیری در حال توسعه بود. تلقیح خارج رحمی یا در لوله آزمایش تخمک‌های انسانی حاصل شده و نخستین پیوند قلب انسان اتفاق افتاده بود و پزشکان با تکیه بر فعالیت مغزی به جای فعالیت قلب یا شش به عنوان نشانه استقرار حیات، در حال گسترش تعریفی جدید و بنیادی از مرگ بودند.

وانگهی، در ارتباط با درمان رفتاری بر پایه فناوری نوین نیز تغییراتی در حال وقوع بود. مهندسی ژنتیک، به ویژه در زمینه تشخیص‌های والدینی کمتر از دو دهه پس از کشف واتسون و کریک در جریان بود. در عین حال، قابلیت موجود برای استفاده فناوری و فنون برای درمان بیماری‌های مزمن، ناباروری و بیماری روانی وارد میدان اندیشه شد و رشد آگاهی از کاربردهای مداخله در جسم و روان بشر، به شدت ارتقا یافت.

در کنار این موارد، پرسش‌هایی در باب آینده بشر، آزادی، منزلت، حق بر خلوت و خودآگاهی بشر در وادی اخلاق زیستی مطرح شد و مسائل جدی‌ای با تأکید بر سیاست عمومی و منفعت اجتماعی وارد گردونه بحث شد، به ویژه این مسئله که در گستره مسائل اخلاق زیستی مربوط به اشخاص، منفعت جامعه در چه بوده یا چه باید باشد.

تا این زمان، از عنوان اخلاق زیستی در این گستره وسیع مطالعه و بررسی یادی نشده بود تا اینکه در سال ۱۹۷۱ زیست‌شناسی به نام وان رنسلر پاتر^۲ این دانش‌واژه را در راستای تشریح نظریه خود مبنی بر ضرورت وجود اخلاق برای اعمال تعهدات و وظایف بشر نسبت به کل زیست کره و نه فقط انسان‌ها ارائه داد. هدف او ایجاد رشته‌ای تخصصی جدید از اخلاق عملی مبتنی بر اصول قابل اعمال در زمینه علم جدید به جای بررسی فقط فلسفی یا مذهبی بود. مفهوم اخیر شامل محدوده اندیشه‌ای می‌شود که پرسش‌های اخلاقی مطرح شده در وادی پزشکی، علم زیست‌پزشکی و زیست‌فناوری به منظور

1. Watson and Crick
2. Van Rensseler Potter

تصمیم‌گیری روزانه و نیز سیاست عمومی، حقوق و نهادهای اجتماعی را مورد مذاقه قرار می‌دهد. با این مفهوم، موضوع اخلاق زیستی به مباحثی با ابعاد اخلاقی و سیاسی ناظر بر مسائل بازتولیدمثلی، نظیر سقط جنین، تولیدمثل کمکی، آزمایش ژنتیکی، تحقیقات جنینی و سلول جسمی، شبیه‌سازی، ژن درمانی و ارتقای ژنتیکی گسترش می‌یابد. این مفهوم، موضوع‌های مرگ و مردن نظیر اراده زنده ماندن، "دستور عدم احیاء"، خودکشی کمک شده، قتل از روی ترحم، و باروری پزشکی را در بر می‌گیرد. افزون بر این، مفهوم مزبور شامل موضوع‌های عمل بالینی رضایت آگاهانه، داروسازی و ژنتیک، اختصاص و پیوند عضو، داروهای تقویتی و استفاده از اعضای مصنوعی یا حیوانی برای انسان‌ها، در کنار سایر موضوع‌های زیست‌فناوری نظیر هوش و ربات‌های مصنوعی نیز می‌شود. پاره‌ای از متفکران، تعاریفی از اخلاق زیستی پیشنهاد داده‌اند که دربرگیرنده سلسله‌ای کامل از فعالیت‌ها و اقدام‌های انسانی مربوط به جسم، ذهن و روان اشخاص انسانی می‌شود (Schaller, 2008). برخلاف کاربرد گاه و بیگاه این تعاریف مضیق و موسع، اخلاق زیستی به طور عمده اندیشه و فکری است درباره بررسی مشکلات اخلاقی در وادی علوم پزشکی و زیست‌شناسی که در سه گستره بشری، محیطی و غیربشری (جانداران) صورت می‌گیرد.

نوشتار حاضر با نگاهی اجمالی به اخلاق زیستی از نظرگاه مفهومی و گونه‌شناسی و حوزه‌های کارویژه آن، به دنبال آن است که نیمرخه مختصر اما تقریباً جامع از این قلمرو اندیشه‌ای بشری به دست بدهد.

مفهوم‌شناسی اخلاق زیستی

دانش‌واژه اخلاق زیستی محصول ترکیب واژه یونانی "bio" به معنای "زیست، حیات" و واژه "ethos" به معنای "رفتار" است که در سال ۱۹۲۷ توسط فریتس یور^۱ ابداع شد. در سال ۱۹۷۰، وان رنسلر پاتر^۲، زیست‌شناس آمریکایی، این دانش‌واژه را برای "علم بقا" در مفهوم اکولوژی آن پیشنهاد داد (Kuhse, and Singer, 2009: 3) و آن را با دامنه مفهومی وسیع‌تری از جمله همبستگی به زیست کره^۳ در راستای حفظ آن، و به این ترتیب تولد و ایجاد "اخلاقی جهانی" به کاربرد؛ یعنی، او از آن به عنوان رشته‌ای تخصصی یاد کرد که بیانگر علقه و رابطه‌ای میان زیست‌شناسی، بوم‌شناسی، پزشکی و ارزش‌های انسانی به منظور دستیابی به بقای انسان‌ها و سایر گونه‌های حیوانی بود. در این نگرش، اخلاق زیستی به موضوع‌های اخلاقی ناشی از بهداشت مراقبت و علوم زیست اخلاقی می‌پردازد. اخلاق زیستی از دو دیدگاه تعریف می‌شود. به واقع، از نظر دامنه کاربرد اخلاق زیستی، می‌توان آن

1. Do Not Resuscitate (DNR) Orders
2. Fritz Jahr
3. Van Rensselaer Potter
4. Science of survival
5. Biosphere

را در دو قلمرو عام و خاص تعریف کرد.

اخلاق زیستی در معنایی موسع، بر اهمیت و افاده محیطی و تکاملی استوار است، بنابراین گستره‌های انسانی و غیرانسانی و محیط طبیعی را دربرمی‌گیرد. در واقع، اخلاق زیستی در این مفهوم با ابتدای بر ارزش‌های اخلاقی بر توجه مضاعف به "معمای بقای بشر"، یعنی بقای مناقشه‌انگیز گونه‌های انسانی و حتی در نگاهی کلان‌تر، بقای پرمناقشه ملت‌ها و فرهنگ‌ها در محیطی طبیعی تأکید می‌کند.

در این معنا، اخلاق زیستی دربرگیرنده تمامی مسائل درباره حیات انسانی و لوازم آن است. به تعبیری دیگر، سه حوزه انسانی، حیوانی و محیطی را در خود جای می‌دهد، چندان که "به آن دسته از مسائل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی اشاره دارد که به طور عام باید منشأ آن را در علوم زیستی جستجو کرد" (محقق داماد و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۱). از این نظرگاه، اخلاق زیستی به منزله رشته‌ای تخصصی برگرفته از فلسفه کاربردی تلقی می‌شود که در پاسخ به مشکلات هنجاری گوناگون، اظهارنظر حرفه‌ای می‌کند (Schuklenk and Lott, 2005: 130). یعنی، "پرسش‌های اخلاقی درباره حیات، بهداشت، علم، پزشکی و محیط زیست را شناسایی می‌کند" (www.aboutbioethics.org) و تلاش می‌کند که پاسخی برای آنها بیابد. بنابراین اخلاق زیستی عام به مشکلات اخلاقی در تمامی حوزه های زیست محیطی، انسانی و جانوری می‌پردازد و درصدد پاسخ مناسب اخلاقی برای هر یک از آنهاست.

در معنای خاص آن؛ نخستین محور، مطالعه اخلاق زیستی، اخلاق پزشکی و مسائل و معضلات اخلاقی ناشی از آن در عرصه‌های گوناگون اجتماعی (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) است. به واقع، اخلاق زیستی در این مفهوم، گستره‌ای نسبتاً نوین اندیشه‌ای در دنیای پژوهش و تحقیق فلسفی است که عمر آن بیش از چند دهه نیست. این قلمرو، به صورت نظام‌مند، ابعاد اخلاقی - نظیر تصور، تصمیم‌ها، رفتار و سیاست‌های اخلاقی - علوم حیاتی و مراقبت بهداشتی بررسی می‌کند و در این راستا، از تنوع روش‌شناسی‌های اخلاقی در یک پهنه بین‌رشته‌ای بهره می‌برد. در حقیقت، اخلاق زیستی به عنوان رشته‌ای تخصصی از رهگذر بهره‌گیری از اصول اخلاقی، مشکلات زیست‌پزشکی مؤثر بر حیات (Schaller, 2008: 1) را مطالعه و با یافتن راه‌حل‌های برون‌رفت از این مشکلات بر دو گستره کلان تمرکز می‌کند: گستره‌ای که بر موضوع‌ها و مشکلات مطرح شده در عرصه اخلاق پزشکی عنایت دارد و می‌توان از رابطه بیمار و پزشک، رضایت آگاهانه، قتل از روی ترحم و سقط جنین یاد کرد، و گستره‌ای که مسائل اخلاقی ناشی از کشفیات زیست‌شناختی جدید و پیشرفت‌های زیست‌پزشکی مانند مهندسی ژنتیک، شبیه‌سازی انسانی، رحم جایگزین و مواردی از این قبیل را مورد تدقیق قرار می‌دهد.

بنابراین، اخلاق زیستی در این گستره، مطالعه شاخه‌ای از فلسفه اخلاق است که ارزش‌های اخلاقی در علوم زیست‌پزشکی را مطالعه و مسائل اخلاقی ناشی از تحقیقات روی جانداران زنده و کاربردهای

آن تحقیقات را مورد مذاقه قرار می‌دهد. چندان که به منزله نظامی حاوی اولویت‌های پزشکی و محیطی در راستای بقا و باز زیستی قابل قبول، دآوری‌های ارزشی مربوط به رفتار انسانی در قلمروهای زیست‌شناسی و زیست‌فناوری را در بوته بررسی و ملاحظه قرار می‌دهد. از این نظرگاه، اخلاق زیستی به (الف) حقوق و وظایف بیماران و متخصصان مراقبت‌های بهداشتی، (ب) حقوق و وظایف آزمودنی و پژوهشگران و (ج) صورت‌بندی و نظم‌آرایی رهنمودهای سیاست عمومی برای مراقبت بالینی و تحقیقات زیست‌پزشکی می‌پردازد.

وانگهی، در این قلمرو خاص، اخلاق زیستی به بررسی و مطالعه موضوع‌های اخلاقی در مرحله پس از پیشرفت‌ها و تحول‌های دانش زیست‌پزشکی نیز می‌پردازد. در واقع، مطالعه فلسفی مناقشه‌های اخلاقی پس از پیشرفت‌های زیست‌شناسی و پزشکی و در واقع، پیشرفت‌های زیست‌فناوری است. موضوع‌های مطرح شده در این وادی اغلب موضوع‌های مرگ و زندگی‌اند و معیارهای اخلاقی و زیست‌اخلاقی به مثابه ابزارهای بنیادین این قلمرو می‌توانند در چارچوب‌های شخصی، سازمان‌یافته^۱، نهادی^۲ یا جهانی^۳ نمودار شوند. برای نمونه، در این گستره، اخلاق زیستی در پی پاسخگویی به این پرسش است که چه زمانی می‌توان از فناوری‌های زیستی اخیر در این حوزه بهره گرفت و در صورت به کارگیری، پیامدها و عواقب مثبت و منفی آنها کدامند.

به طور کلی اخلاق زیستی در معنای خاص با اینکه تمرکز نخستین‌اش بر اخلاق پزشکی است اما با دامنه اندکی بیشتر از آن، به مطالعه و بررسی مسائل و مشکلات اخلاقی در حوزه اخلاق زیستی پزشکی و پیشرفت‌ها و فناوری‌های زیست‌پزشکی و برایندها و عواقب آنها در ارتباط با بشر و درباره آن، اعم از جانداران و محیط طبیعی می‌پردازد و سعی دارد در پرتو آموزه‌های مسلم اخلاقی و با توجه به شرایط موجود، پاسخ‌های مناسب و مقتضی ارائه کند.

گونه‌شناسی اخلاق زیستی

برای اخلاق زیستی می‌توان جلوه‌های متفاوتی را به نظر آورد که هر یک از این جلوه‌ها، گویای مداخله اخلاق زیستی در قلمرویی خاص است و بر جداسازی گستره پدیده این حوزه به بخش‌های کوچک‌تر اما تخصصی‌تر صحنه می‌گذارند. با توجه به مفهوم عام اخلاق زیستی که دامنه‌ای بسیار وسیع دارد و کل زیست کره را دربرمی‌گیرد، می‌توان دامنه فعالیت اخلاق زیستی را در سه وادی مشخص دسته‌بندی کرد: اخلاق زیستی محیطی، حیوانی و انسانی.

1. Organizational
2. Institutional
3. Worldwide

الف) اخلاق زیستی محیطی

اخلاق زیستی محیطی یا اخلاق زیست محیطی^۱ که شاخه نوینی از دنیای فلسفه اخلاق یا اخلاق فلسفی^۲ است، به محیط در معنای عام اشاره دارد که شامل فضای زمینی، هوایی و دریایی و حتی جانداران و گیاهان و به ویژه انسان ها نیز می شود. اما چنان که در ادامه از اخلاق زیست محیطی حیوانی و انسانی یاد می شود، این دو قلمرو از اخلاق زیست محیطی خارج می شوند و دامنه اخلاق زیست محیطی به موارد دیگر غیر از این دو وادی محدود می شود. چنین تفکیکی بر این منطق استوار است که با لحاظ دامنه وسیع اخلاق زیست محیطی که شامل این دو حوزه دیگر شود، تمایز میان اخلاق زیست محیطی و اخلاق به معنای عام آن امکان پذیر نخواهد بود. با این اوصاف، اخلاق زیست محیطی از اخلاق انسانی و اخلاق انسانی نسبت به محیط، انسان ها و حیوانات، از هم تفکیک می شود تا به سهولت هر یک از این حوزه ها مورد مذاقه قرار گیرد.

برخلاف افکار سنتی که محیط زیست طبیعی را ابزار و کالایی برای استفاده بشر در روند توسعه می شمردند، امروزه در پرتو درک فزاینده همبستگی و برهم کنش انسان و محیط اطراف آن است که محیط زیست طبیعی به مثابه "مأمن" بشر در زیست پایدار به حساب می آید؛ گستره ای که آسیب های وارده از انسان بر آن، به خود انسان باز می گردد (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۷). به همین دلیل است که پایه ریزی روابط انسان و طبیعت بر اساس "قوانین طبیعی حاکم بر محیط زیست" (گروه منابع طبیعی و محیط زیست ملل متحد و برنامه عمران ملل متحد، ۲۸-۲۹)، لازمه سلامت و پایداری ارتباط انسان با طبیعت است. در این ارتباط اعلامیه استکهلم مقرر می دارد: "انسان از حق بر زندگی در محیطی برخوردار است که کیفیت آن حیات شرافتمندانه و مرفه را میسر می سازد" و بلافاصله اضافه می کند که انسان "مسئولیت انحصاری حفاظت و بهبود محیط زیست برای نسل های حاضر و آتی^۳ را بر عهده دارد". با توجه به اینکه اساسی ترین حقوق انسان حتی حیات تنها در فضائی میسر است که امکان اقلیمی تولد و بقای بشر وجود داشته باشد و شرایط عادی محیطی (اقلیمی و جغرافیائی) از آلودگی های غیرقابل تحمل و غیرقابل جبران اکوسیستم در امان باشد، وضعیت زیست محیطی مطلوب و مناسب، به مثابه حقی مستقل و مجزا به نام "بهره مندی از محیط زیست مناسب" (ساعد، ۱۳۸۳: ۸۹) شناخته می شود.^۴ حفاظت از محیط زیست به منزله یکی از بایسته های اخلاقی می تواند بستری برای فراهم کردن زمینه های اجتماعی بهره مندی عموم از وضعیت مطلوب زندگی و همزیستی آحاد جامعه باشد (تیلا، ۱۳۸۴: ۳۴). در مقابل، بی توجهی به مقتضیات زیست محیطی ممکن است بقای نسل های

1. Environmental Ethics

2. Philosophical Ethics

3. Present and Future Generarions

۴. قانونگذار اساسی کشورمان در این خصوص پیشرو بوده و در اصل پنجاهم قانون اساسی نه تنها بر «حقوق نسل های حاضر و آینده» در داشتن این فضا به عنوان بستر «حیات اجتماعی رو به رشد، تأکید کرده بلکه آن را فراتر از حق، «تکلیف همگانی» تلقی کرده است

کنونی و حیات نسل‌های آینده را در معرض خطر جدی قرار دهد. در این راستا، نه تنها تمتع و استیفای حق حیات بلکه دیگر حقوق بشری نسل‌های آینده تابعی از حفاظت کنونی از محیط زیست خواهد بود.

(ب) اخلاق زیستی حیوانی

با اینکه در تعریف اخلاق زیستی محیطی، حیوانات یا جانداران در معنایی کلان، جزئی از طبیعت تلقی می‌شوند، اما به واسطه جدائی حوزه‌های فکری و تعمق و تدقیق تام و تمام در هر یک از این حوزه‌ها، اخلاق زیستی حیوانی خود قلمرویی فکری را به خود اختصاص می‌دهد^۱. بنابراین مقصود از اخلاق زیستی حیوانی فقط مسائل اخلاقی مربوط به جانوران غیرانسانی است. به تعبیر دیگر، اخلاق زیستی حیوانی بر اخلاق ناظر بر رعایت حال حیوانات تمرکز دارد و بدیهی است به نوع و نحوه رفتار حیوان ناطق یعنی انسان با این جانداران برمی‌گردد. به واقع، تصور انسان نسبت به سایر حیوانات که ریشه در تاریخ تصورات انسانی از همان بدو ظهور دارد، از جمله اینکه "حیوانات روح ندارند"، "حیوانات خرد و قوه تعقل ندارند"، "انسان‌ها نیرومندتر از حیوانات‌اند"، "حیوانات زیان ندارند"، و مواردی از اینگونه موجب شده که بشر هر آن که اندیشه‌ای اولیه در باب مسائل زیستی و به بهانه حمایت جسمانی و روانی از بشر به ذهن‌اش خطور می‌کند، از به کارگیری حیوانات به مثابه "ابزاری" برای آزمون تصورات خویش هیچ ابائی ندارد و بی‌محابا این موجودات بی‌زبان (البته به رغم انسان) را زیر تیغ آزمایش خویش قرار می‌دهد.

نگاه به پایگاه انسان در جهان طبیعی از منظر بینش انسان محوری حیات به منزله فلسفه پدیداری کل هستی مستلزم نپذیرفتن ایده برتری انسان بر سایر جانداران است. در این بینش، انسان در مقام مقایسه با به اصطلاح زنجیره‌های دون مرتبه حیات، به عنوان دارندگان مرتبه والاتری از وجود در نظر گرفته نمی‌شود. این بینش، دیدگاه هر می دانستن زندگی را مردود می‌شمارد و اصل بی‌طرفی گونه‌ای انسان را نمودار می‌سازد که به این ترتیب هیچ نوع جاندار به نفع انسان و به ضرر سایر حیوانات پذیرفتنی نیست. در این نظرگاه، انسان با درک رابطه خود با طبیعت از نظرگاه زیستی انسان محور، به سایر گونه‌های حیوانی غیرانسانی به همان چشمی باید بنگرد که به گونه خود می‌نگرد. چندان که انسان و سایر جانداران غیرانسانی به منزله باشنده‌ای تلقی می‌شوند که به هیچ روی در طول هم قرار ندارند بلکه در عرض هم بوده و هر یک به دنبال صلاح و خیر خویش‌اند. در چنین نگرشی، اخلاق حکم می‌دهد که هر جاندار غیرانسانی به منزله یک موجود، سزاوار برخوردی مبتنی بر احترام است (بن سن، ۱۳۸۳: ۱۱۲۴).

در اخلاق زیستی حیوانی، از نظر مبنای اصول اخلاقی ناظر بر مداخله در حیات حیوانی و احترام به

۱. گرچه این حوزه را می‌توان در نگاهی کلان در نظر گرفت و اخلاق زیستی حیوانی انسانی و حیوانی غیرانسانی را از دل آن استخراج کرد، اما به واسطه تأکید پژوهش حاضر بر مقوله اخلاق زیستی انسانی مناسب دیده شد که این دو گستره از هم جدا آورده شود.

حقوق حیوانات می‌توان به سه رویکرد اشاره داشت که هر یک با الگو و مبنا قراردادن مقوله‌ای خاص به توصیف و تحلیل این وادی اخلاق هنجاری کاربردی در دنیای فلسفه اخلاق می‌پردازند. رویکردی که مبتنی بر فایده‌مداری انسان است و به این ترتیب مبانی رفتار انسان با حیوانات را فایده‌انگاری بشر می‌داند. این نظریه از سوی پیتر سینگر^۱ ارائه شده است. نظری که از طرف تام ریگان^۲ ارائه شده و مبانی اخلاق ناظر بر رفتار انسانی با حیوانات را درستی و نه فایده‌مندی می‌داند و نظر سوم که رازلیند هرسته‌هاوس^۳ بانی آن بود و از دیدی فضیلت‌محور، یعنی اخلاق فضیلت‌محور^۴، به این وادی می‌نگرد (بن سن، ۱۳۸۳: ۵).

با این توضیح که در حمایت از اندیشه افلاطون و هگل مبنی بر اینکه بخش اندکی از کار فیلسوف اخلاق، کمک به بیرون کشیدن و برشمردن الگوهای اندیشه‌ای ناقص و درحال تولد در مورد انسان و جامعه است، فیلسوفان چندی، با آغاز دهه ۱۹۷۰، شماری شروط (تحفظ) اخلاقی درباره استفاده‌های بشری از حیوانات نظیر استفاده بیش از اندازه از حیوانات در آزمایش‌ها و تحقیقات را مطرح کردند و از این رهگذر به ترسیم نگرانی‌های ناشی از این کاربرد یاری رساندند که به صورت تدریجی در جامعه گسترش یافته بود. این کار برای نخستین بار به وسیله پیتر سینگر در سال ۱۹۷۵ زیر فصلی از کتابش با عنوان "آزادی حیوانات"^۵ نگاشته شد و توجیه اخلاقی در زمینه استفاده بیش از اندازه حیوانات، از جمله احتمال اخلاقی ایراد صدمه بر حیوانات در راستای بسط دانش علمی، را به چالش کشید و متعاقب آن، در سال ۱۹۸۲، این رویکرد به وسیله برنارد رولین^۶ در اثر خود تحت عنوان "حقوق حیوانات و اخلاق انسانی"^۷ تداوم یافت و دوباره اخلاق صدمه به حیوانات در تحقیقات در بوته نقد و چالش قرار گرفت و بر همین منوال ادامه یافت، چندان که امروزه رعایت حقوق حیوانات نیز در زمره مقوله‌ای از مباحث فلسفه اخلاق و حتی مبحثی جدید در وادی حقوق بشر به شمار می‌آید (Rollin, 2009: 496).

پ) اخلاق زیستی انسانی

اگر از نوع و نحوه رفتار انسان با سایر حیوانات و اخلاق ناظر بر رعایت حال و حقوق حیوانات به عنوان "اخلاق زیستی حیوانی" یاد کنیم، نوع و نحوه رفتار انسان با انسان و اخلاق ناظر بر رعایت حقوق انسان نسبت به انسان را می‌توان "اخلاق زیستی انسانی" نام نهاد. در این نوع از اخلاق زیستی، بازیگر نقش اول و دوم سناریوی مزبور یا به عبارتی دیگر، مرتکب و قربانی نقض این اخلاق و اصول

1. Peter Singer
2. Tom Regan
3. Rosalind Hursthouse
4. Virtue ethics
5. Animal Liberation
6. Bernard Rollin
7. Animal Rights and Human Morality

اخلاقی، "بشر" خواهد بود.

بشر، این شبان هستی به تعبیر هایدگر و انسان مسئله‌گون به تعبیر گابریل مارسل (مارسل، ۱۳۸۸: ۹)، در مسیر تاریخ اندیشه‌های فلسفی خویش، تحولات چشمگیری از نظر نوع نگرش به خود و پیرامون‌اش به خود دیده و سیر تحولی اندیشه از "جهان‌محوری به انسان‌محوری" را به نمایش گذاشته است. رویکرد فیلسوفان به بشر به دو صورت بوده است. در مرحله‌ای از جهان و شناخت جهان به پایگاه انسان رسیده‌اند و در مرحله‌ای دیگر، با نگاهی انسان‌محور از شناخت بشر به شناخت جهان ره یافته‌اند. در رویکرد دومین، انسان کانون جهان بود (سقراط، هیوم، برکلی) و دیگر محکوم گیتی نیست بلکه در مقابل، به تلقی اینکه انسان مقیاس و معیار همه اشیاء بوده (پروتاگوراس و افلاطون)، آن را موجودی آزاد می‌انگارد که می‌تواند سرنوشت خود را رقم زند و جهان یا دست کم بخشی از آن را به نحوی دستکاری کند که پاره‌ای از خواسته‌هایش را پاسخ گوید (فراست، ۱۳۸۸: ۷۸). در این رویکرد که آرام آرام "اندیشه‌محوری" بشر مورد توجه قرار گرفته، در ابتدای امر با نگرش ارسطو رنگ و بوی بهتری به خود گرفت. ارسطو با وجود باور به صورت و ماده بودن بشر به مانند سایر اشیاء، وجه تمایز با سایرین را وجود عقل و خرد در بشر پنداشت، یعنی همان مقوله‌ای که افلاطون پیشتر از رهگذر درک "مُثُل" به وسیله انسان به مثابه امری مختص او، تأکید کرده بود. خردباوری بشر برای بشر، برایش "اندیشه بهره‌مندی شأن و منزلت یا پایگاه در گیتی" به همراه آورد و اومانیسیم یا انسان‌گروی را به ارمغان آورد. این زمان بود که دیگر بشر نه تنها محکوم به طبیعت و جهان نبوده بلکه از رهگذر خرد و توان‌اش می‌رود که جهان را از آن خود کند. تا به اینجا مدار اندیشه بشری در باب انسان و جهان قریب به نود درجه چرخیده و با وجود نبود باور پیشین بر غلبه جهان بر بشر، امروز دیگر به دنبال خلق هنگامه‌ای دیگر است و گام نخستین در این زمینه با انسان‌محوری خود در پرتو مطالعات ناظر بر جهان پیرامون برداشته شده است.

این فضای نوین فکر با فرانسویس بیکن آغاز شد و با هابز رنگ جدی‌تری به خود گرفت. هابز، انسان را موجودی ماده تصور کرد که باید جهان را درک کند و دکارت، انسان را آمیزه‌ای از جسم و ذهن انگاشت که برخاسته از جهان است و اسپینوزا، آن را حالتی از امتداد یا جسم و حالتی از اندیشه (فراست، ۱۳۸۸: ۸۸). لاک با تمرکز بر قابلیت "حس" بشری وارد شد و با وجود باور به انسان به مثابه بخشی از جهان، آن را موجودی حساس به پیرامون نامید و عقل و خرد او را سنگ محک همه اشیای جهان (فراست، ۱۳۸۸: ۸۹). روسو، آدمی را برخوردار از احساس و عاطفه می‌دانست و بر این تصور بود که باید پوسته تمدن را به کناری زده تا بشر آزادانه تمامی قابلیت‌های خود را پرورش دهد. کانت در این میان، مقام شامخی دارد، او "مسئولیت بازگرداندن انسان به مقام شامخ خود در جهان را به گردن گرفت" (فراست، ۱۳۳۸: ۹۲). او همانند لاک، برکلی و هیوم بر این باور بود که شناخت محدود به اندیشه‌هاست و تمامی دانش بشر در باب پیرامون خود حاصل صور حسی است که از راه تماس با

جهان بیرونی دریافت کرده است اما با ارائه تکلیف اخلاقی^۱ فضای اندیشه خود را از این متفکران جدا می‌سازد.

این رویکرد با ورود "اختیار و اراده بشر" جلوه‌ای دیگر به خود گرفت. فیخته^۲ انسان را به طور اساسی فاعلی مختار می‌دانست و برترین ویژگی‌اش را فعالیت خودتعیین‌گر یا خودشناسا برشمرد (فراست، ۱۳۸۸: ۹۴) و شلینگ، انسان را سیستمی زنده و پویا که در جهان دارای جایگاه خاص خویش است و شلایرماخر نیز انسان را موجودی خودتعیین‌گر تلقی کرد که در انگاره کلی اشیا دارای استعداد و جایگاه ویژه‌ای است. هگل که همراه فیخته و شلینگ در زمره نماینده‌های جنبش آرمان‌گرایی محسوب می‌شوند، از رهگذر قاعده دیالکتیک (نهاد، برابرنهاد و برنهاد) چنین تصور کرد که ذهن انسانی، به صورت طبیعی از یک واقعیت مشهود به سوی واقعیت متضاد با آن می‌چرخد و بر این اساس استدلال کرد که تمامی تفکر به همین شکل رخ می‌دهد (فراست، ۱۳۸۸: ۹۶).

بنابراین، تحولی چشمگیر از جهان‌محوری به انسان‌محوری در اندیشه بشر روی می‌دهد. دنیای امروزی دنیای بشر‌محوری است، و هر حرکتی در این گیتی از ناحیه بشر صورت می‌گیرد، رنگ و بویی بشری برای رسیدن به غایت و حقیقت موعود بشری دارد. با این حال، در فضای اخلاق زیستی به مثابه یکی از قلمروهای خاص حاصل از اندیشه بشری، باز انسان، نقش بازیگری فعال را بازی می‌کند و در کنار آن، محیط طبیعی و سایر حیوانات نیز به مثابه ابزارهایی برای تحقق حقیقت او تلقی و به کاربرده می‌شوند. در هر حال، در این قلمرو، محیط طبیعی و جانداران به اندازه انسان موضوعیت دارد و واجد اهمیت‌اند. با این همه، تدقیق مسلم در وادی اخلاق زیستی برای دستیابی به دستاوردهای مشخص، ضروری می‌سازد که هر یک از قلمروهای انسانی، حیوانی و محیطی به صورت جدا مورد توجه قرار گیرد.

حوزه‌های کارویژه‌های اخلاق زیستی

اخلاق زیستی، قلمرویی یکپارچه نیست بلکه دست کم دارای سه نوع کارویژه متفاوت است که هر یک رابطه‌ای متفاوت با فلسفه دارد.

الف) اخلاق زیستی بالینی

اخلاق زیستی بالینی^۳، به آرایش مفاهیم، ارزش‌ها و روش‌های اخلاق زیستی در دایره بیمارستان یا کلینیک می‌پردازد. کارویژه اخلاق زیستی بالینی، هم‌فکری و رایزنی اخلاقی است که از رهگذر آن، پزشکان، پرستاران، مددکاران اجتماعی، بیماران نگران یا حیران و سرگشته یا اعضای خانواده‌شان برای کمک در حل یک قضیه واقعی دست یاری به سوی اندیشمندان اخلاقی دراز می‌کنند. با اینکه

1. Categorical Imperative
2. Johann Gottlieb Fichte
3. Clinical Bioethics

بحث و بررسی‌ها در مورد قضیه‌ای واقعی است که در زمان حال رخ داده، اما این بحث‌ها، چیزی جز فرضیه نیستند. با وجود اینکه اندیشمندان اخلاقی فعال دانشگاهی می‌توانند بحث‌های خود را بدون الزام به اخذ نتیجه در قضیه مطرح شده به پایان برسانند، اما اخلاقیون بالینی به درستی می‌دانند که بستر و بالین بیماری، اتاق سمینار نیست و تصمیمی باید اتخاذ شود.

با اینکه اندیشمند اخلاق بی‌هیچ تردیدی در دانشگاه، به میزان قابل ملاحظه‌ای فلسفه خوانده است، و اگرچه رویکردش نسبت به حل مشکل بالینی ممکن است به خوبی ارتباط او را به مهارت‌های تحلیل فلسفی نشان دهد، بخش پردامنه‌ای از کار در امر هم‌فکری و مشاوره بالینی ممکن است به منزله نوعی میانجیگری اختلاف اخلاقی پزشکی توصیف شود. به یقین، موضوع این مباحث از نظر فلسفی، غالباً، حول و حوش مسائل مطرح شده‌ای نظیر رضایت آگاهانه، صلاحیت، حق بر اجتناب یا رد درمان‌های حافظ حیات^۲، و از این قبیل دور می‌زند.

ب) اخلاق زیستی سیاست محور

"اخلاق زیستی سیاست‌محور"^۳ جلوه دیگری از کارویژه اخلاق زیستی را شکل می‌دهد. در مقابل اخلاق زیستی بالینی که نگران سرنوشت بیماران است، اندیشمند اخلاق زیستی که تحلیل‌گر سیاست‌محور است، به یاری‌رسانی و صورت‌بندی سیاست‌های مؤثر بر مردم می‌پردازد. مباحث سیاست‌محور می‌تواند در سطح بیمارستان‌های خصوصی یا سیستم‌های بهداشتی صورت گیرد که در این مراکز، مجریان، گروه‌های پزشکی و پرستاری و اندیشمندان اخلاق در مورد قابلیت اعمال سیاست‌های مغایر راجع به بی‌فایده بودن پزشکی بحث و تبادل نظر می‌کنند. وانگهی، این مباحث می‌تواند در فضای محدودتری نظیر کمیسیون‌های ملی مختلف نیز روی دهد که برای تنظیم سیاست‌های مربوط به مسائلی نظیر شبیه‌سازی، دسترسی به مراقبت بهداشتی یا خودکشی تشکیل شده‌اند.

با اینکه چنین کمیسیون‌هایی در مقایسه با اخلاقیون بالینی در جایگاه کلیدی‌تری قرار دارند، فعالیت‌های اخلاق زیستی این دو گروه بیشتر گرایش کاربردی و نتیجه‌محوری دارند. متفکر اخلاقی بالینی معمولاً از توسل جستن به نظریه فلسفی نگران است، زیرا مخاطب سخنان او معمولاً تمایل چندانی به بحث این مقولات در چنین سطح گسترده‌ای ندارد، درحالی که، اندیشمند اخلاق زیستی بر مبنای کمیسیون ملی به زودی به این نتیجه می‌رسد که تحقق و دستیابی به اجماع با هم‌اندیشان خود بر پایه نظریه فلسفی امکان‌پذیر نیست.

1. Informed consent
2. The right to refuse life-sustaining treatments
3. Policy-oriented bioethics

پ) اخلاق زیستی دانشگاهی

اخلاق زیستی مبتنی بر فعالیت دانشگاهی^۱، سومین جلوه و آخرین نمود کارویژه‌ای اخلاق زیستی است. این اخلاق زیستی، گونه‌ای است که به واسطه محدودیت‌ها یا الزام‌های عملی ثابت شده از سوی کلینیک یا کمیسیون، به تعویق نیافتاده و منع نمی‌شود. در واقع، یک دانشگاهی آزاد است تا به شکلی عمیق یا بلندپروازانه تا عرش و فلک افلاک، نظری که قائل به آن است، ببیند. برخلاف یک اندیشمند اخلاقی بالینی، یک دانشگاهی از رهگذر الزام‌ها یا محدودیت‌های زمانی، عرف پزشکی، حقوق، و حتی عقل سلیم، قابل کنترل فکری نیست. در حقیقت، اندیشمند دانشگاهی برخلاف یک تحلیل‌گر سیاست اخلاق زیستی، نگران یافتن زبانی مشترک یا تسلیم ضرورت‌های تحمیلی پلورالیسم^۲ یا حمایت نهادهای دولتی نیست. در این دامنه آکادمیک است که رابطه میان فلسفه و اخلاق زیستی، گرایش به این دارد تا پوشش‌ها و ابهام‌ها را به کناری زده و بیش از پیش روشن و روشن‌تر شود. باید اذعان داشت که قطع نظر از هر گونه تلاشی در عرصه دانشگاهی در باب پاسخ‌دهی به پرسش‌های مطرح شده در زمینه اخلاق زیستی، متفکران اخلاق زیستی بری از پاسخ‌دهی به پاره‌ای از این پرسش‌ها نبوده و باید به برخی از الزامات پاسخ دهند.

نتیجه‌گیری

امروزه، اخلاق زیستی، حوزه نوین تخصصی است که با سه گستره خاص وارد فضای نظری و عملی حیات انسانی شده است و با کارویژه‌های خویش به دنبال تحقق مطلوب اندیشه انسانی است. اگرچه اخلاق زیستی به منزله سپهری برای بررسی و اعمال اصول اخلاقی و حقوقی - قضایی نزدیک چهار دهه پیشین پدیدار شده است، با وجود این، رشد و گسترش آن چشمگیر و قابل ملاحظه است. در واقع، اخلاق زیستی در کنار اینکه به شدت از فلسفه تغذیه می‌کند، بسیاری از استدلال‌ها و ادعاهایش در روند عملی رشته‌های تخصصی پزشکی، علوم حیاتی و حقوق تأثیر گذاشته است. افزون بر این، استدلال و ادعاهای متفکران اخلاق زیستی، در قلمرو سیاسی که خود بر طرح و برنامه سیاست عمومی و حقوق، پذیرش یا رد اشکال تحقیقات علمی و پزشکی، شناسایی اولویت‌های بودجه عمومی، و جای‌گیری ارزش‌ها، انتظارات و ایده‌آل‌های اجتماعی اثر می‌گذارد، رشد روزافزونی دارد. با اینکه اخلاق زیستی در معنای خاص آن، محدود به روابط نسبتاً خصوصی و مقدس میان پزشکان و بیماران می‌شود، به نحو روزافزونی در جنب و جوش است تا پایگاهی محوری در گفتمان سیاسی جوامع از نظر فناوری پیشرفته به خود اختصاص دهد (Tremain, 2008: 101).

1. Bioethics as an academic pursuit
2. Pluralism

- بن سن، ج. (۱۳۸۳). *اخلاق زیست محیطی*، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۲۴. تیلا، پ. (۱۳۸۴). بسیج و محیط زیست: زمینه‌های قانونی حضور مؤثر در ارتقای امنیت اجتماعی، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۳۴، ص ۳۴.
- ساعده، ن. (۱۳۸۳). *حمایت از حقوق بشری زیست محیطی، ماهنامه اطلاع‌رسانی حقوقی*، شماره ۶، ص ۸۹.
- ساعده، ن. (۱۳۸۹). *حقوق زیست محیطی و چالش‌های فرارروی*، نشر دادگستر، چاپ اول، ص ۲۷.
- فراست، اس. ای (۱۳۸۸). *آموزه‌های اساسی فیلسوفان بزرگ*، برگردان غلامحسین توکلی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ص ۷۸.
- گروه منابع طبیعی و محیط زیست ملل متحد و برنامه عمران ملل متحد، پیشین، صص ۲۸-۲۹.
- مارسل، گ. (۱۳۸۸). *انسان مسئله‌گون*، برگردان بینا شمسینی، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ص ۹.
- محقق داماد، س. م.؛ ساشادینا، ع. و عباسی، م. (تابستان ۱۳۸۸) *درد آمدی بر اخلاق زیستی*، انتشارات حقوقی سینا، چاپ اول، ص ۱۷.

- Gbadegesin, S. (2009). Culture and Bioethics, in: Kuhse, Helega and Singer, Peter, A Companion to Bioethics, Wiley-Blackwell Publishing Ltd, Second Edition First Published, P. 24.
- Gregory, E. (2009). Religious and Bioethics, in: Kuhse, Helega and Singer, Peter, A Companion to Bioethics, Wiley-Blackwell Publishing Ltd, Second Edition First Published, P. 46.
- Kuhse, H. and Singer, P. (2009). What Is Bioethics? A Historical Introduction, in: Kuhse, Helega and Singer, Peter, A Companion to Bioethics, Wiley-Blackwell Publishing Ltd, Second Edition First Published, P. 7
- North Carolina Association for Biomedical Research, bioethics: Issue, Brief, p. 2, available at: www.aboutbioethics.org
- Rollin, B. E. (2009). the Moral Status of Animals and Their Use As Experimental Subjects, In: Helga Kuhse and Peter Singer (eds), A Companion to Bioethics, Wiley-Blackwell Publishing Ltd, Second Edition, first published, P. 496.
- Schaller, B. R. (2008). Understanding of Bioethics and the Law: the promises and perils of the brave new world of biotechnology, Library of Congress Cataloging-in- Publication Data, First Published in.
- Schuklenk, U. and Lott, J. P. (2005). Bioethics and (Public) Policy Advice, in: F. Thiele and R. E. Ashcroft(eds), Bioethics in a Small World, Springer-Verlag Berlin Heidelberg, 1th Edition, P. 130.
- Stevens, T. M. L. (2003). History and Bioethics, In: Franklin G. Miller, John C. Fletcher and James M. Humber(eds), The Nature and Prospect of Bioethics, Humana Press, P. 179.
- Tremain, S. (2008). The Biopolitics of Bioethics and Disability, Bioethical Inquiry, 2008, published: Springer Science and Business Media B.V., 5: 101.